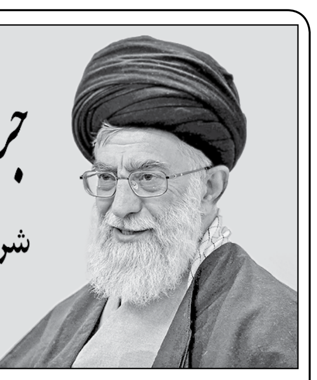

جرعه‌های معرفت

شرح حدیث معصومین(ع)
در کلام رهبر انقلاب

تاکید امام سجاد(ع) بر ضرورت مرزبندی با دشمنان

فی الکافی، عن الثمّالي، قال:... و ایاّکم و صُحبة العاصین و معونة الظالمین و مُجاورة الفاسقین إحذَروا فتنتَهم و تبَاعَدوا عن ساحَتِهم و اعلَموا أنهّ مَن خالفَ اولیاءَ الله و دانَ بغیر دینِ الله و استبَدّ بأمرهِ دونَ أمرِ وليّ الله کان فی نار تلَتهَبِ تأَکُل أبداناً قد غابتَ عنها أرواحُها و غَلبتَ علیها شَقوَتهُا فهم موتی لایجَدون حَرّ النار.[۱]

مبادا با گناهکاران همنشینی کنید و به ستمکاران کمک دهید و با بزهکاران نزدیک شوید، از فتنه ایشان حذر کنید و از حدود و ناحیه آنان دوری کنید و بدانید که هر کس با دوستان خدا مخالفت کند و بجز دین خدا به دین دیگری دیندار شود و به دستور خود جز دستور ولی خدا از روی خودسری رفتار کند در آتش سوزانی درافتد که می‌خورد بدن‌هائی را که ارواحشان از آنها دور گشته و بدبختی بر آنها چیره شده، اینان (گرچه در دنیا به صورت زنده‌اند ولی) مردگانی هستند که حرارت آتش را درک نکنند و اگر (به راستی) زنده بودند درد حرارت آتش را درک می‌کردند.

***

ادامهٔ مکتوبِ شریف حضرت سجاد (علیه‌السلام) خطاب به شیعیان است. با تدبّر و تأملّ در این گونه روایات، نقش ائمه در یک رهبری کامل و دقیق بیشتر روشن می‌شود. مانند یک دیده‌بان مسلطّی، تمام صحنه را ملاحظه می‌کنند؛ جریان معرفت اهل بیت و اسلام اهل بیت این جریان باریکی که در لابه‌لای طوفان‌ها و جریان‌های گوناگون، خوف اضمحلالش وجود دارد، این را حفظ و تقویت می‌کنند، تمهید می‌کنند و پیش می‌برَند. آنچه تا امروز این فکر و مکتب را زنده نگه‌داشته و روز به روز توسعه داده است.

می‌فرماید: با گناهکاران همنشینی نکنید! به ستمگران کمک نکنید! با فسّاق همراهی نکنید! این دستور، در آن فضای اختناقی که در زمان امام سجاد(ع) وجود داشته است، معنای خاصی می‌دهد.

بعضی از فسّاق خدمت حضرت می‌آمدند، سؤال می‌کردند، حضرت هم جواب مسئله آنها را می‌دادند. در این تردیدی نیست. مراد این است که در آن جامعه اختناق، در آن فضای فشار و محاصره همه‌جانبه شیعه و پیروان اهل بیت، شیعه باید راه خود را بشناسد، مرزبندی خودش را گم نکند، مسألهٔ مرزبندی همیشه هست.

در یک جامعهٔ اختناقی، مرزبندی به نحوی است، در یک جامعهٔ یدِ عُلیا و سلطهٔ گفتمان دین مثل جامعهٔ ما، مرزبندی به نحو دیگری است. می‌خواهد بفرماید: مرزبندی را فراموش نکنید! راه را گم نکنید! اگر مرزِ خودتان را با مخالفانتان، با دشمنانتان نشناختید، این مرز کم‌رنگ شد، دو اشکال به وجود می‌آید: یکی اینکه آنها وارد منطقهٔ شما می‌شوند، یعنی نفوذ. دوّم اینکه شما وارد منطقهٔ آنها می‌شوید، یعنی انحلال.

این توصیه‌ای که ما همیشه در این سال‌های بعد از انقلاب، به خصوص بعد از رحلت امام (رضوان‌الله علیه) به همهٔ افرادی که در عرصهٔ فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی حضور دارند و فعالند، همیشه به اینها توصیه می‌کردیم، این بوده: همه نوع فعالیت بکنید، همه نوع تلاش بکنید، همه جا سر بزنید، ولی مرزبندی را فراموش نکنید! غفلت از مرزها نکنید! مثل مرزهای جغرافیایی، در مرزهای جغرافیایی یک دیوار بتونی که نکشیدند که کسی از این طرف نتواند آن طرف برود، از آن طرف نتواند بیاید. گاهی کسانی هم آن طرف می‌روند، کسانی هم از آن طرف اینجا می‌آیند، لکن با حساب و کتاب. اگر علائم مرزی از بین رفت، نابود شد، شما غفلتا خود را در سرزمین دشمن یا بیگانه مشاهده می‌کنید، حضور در آنجا پیدا می‌کنید بدون اینکه خودتان بخواهید! یا بیگانه یا دشمن داخل سرزمین شما می‌شود، بدون اینکه اجازه گرفته باشد. مرزهای عقیدتی، مرزهای نظری، مرزهای سیاسی، از این قبیل است. فقرهٔ بعدی حدیث، اشاره به کسانی است که تسلطّ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و همه‌جانبه بر جامعه داشتند. می‌فرماید: آن کسی که از فرمان امام و ولیّ خدا سر باز می‌زند، قبل از اینکه به آتش دوزخ گرفتار بشود، در همین جا در یک آتشی است؛ فی نارِ تلَتهِب، آتش دارد او را می‌سوزاند، لکن حس نمی‌کند! این آتش جسم‌هایِ بی‌جان را، جسم‌های بی‌تعقّل را، انسان‌های مرُده را می‌سوزاند. مرُده‌اند، سوزندگی آتش را حس نمی‌کنند! در حالی که به ظاهر زنده‌اند، راه می‌روند. این، همانَ آتشی است که تجسّمش در آن نشئهٔ دیگر، به آن شکلِ معروفی که قرآن کریم و روایات، ناطق هستند، درمی‌آید.

* شرحِ حدیث در ابتدای درس خارج، ۹۲/۲/۱۶ به نقل از مشرق

---

[۱] - الشافی، ص ۸۴۷

با خورشید انقلاب (خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

بحث فقهی سلاح‌های هسته‌ای

یکی از خصوصیات درس آیت‌الله خامنه‌ای این است که از قبل، رئوس اصلی درس‌ها را می‌نویسند و من یادم هست که «کتاب الجهاد» را که درس می‌دادند، نوشته‌های خودشان همراهشان بود. به‌طور خاص یادم هست که در مباحث جهاد به مناسبتی ایشان بحث از صابئین کردند که آیا صابئین جزء اهل کتاب هستند یا نیستند؟ این از مباحث مشکله فقهی است. ایشان به‌طور بسیار مفصلی این بحث را مطرح کردند و این نشان از تسلط بر مبانی فقهی و تاریخی و مطالعات عمیق گذشته ایشان دارد.

نکته دیگر آنکه درس‌های ایشان از یک پیوستگی معنی‌دار منطقی برخوردار است و ترتیب بحث‌های ایشان ابتکاری بوده است.

ایشان به کیفیت جهاد که رسیدند (فقها مبحثی دارند راجع به بحث کیفیت جهاد و اینکه چه کارهایی در جهاد جایز است و چه کارهایی حرام) به بحث «القاء سمّ» در بلاد مشرکین پرداختند که بحث معروفی هم هست. در همان سال ۱۳۶۹ ایشان نظر خودشان را در بحث سلاح‌های هسته‌ای اعلام کردند و القاء سم در بلاد مسلمین و استفاده از سلاح‌های مخرب و کشنده شیمیایی و هسته‌ای را به دلایل فقهی دارای اشکال دانستند و همان موقع ادله فقها را کاملاً بررسی کردند و به عنوان یک نظر فقهی جدی و نه یک شعار سیاسی و اجتماعی آن را ارائه دادند. ما الان بعد از بیست سال ملاحظه می‌کنیم که ایشان دوباره بر همان مواضع تأکید دارند و هر وقت بحثی در این‌باره پیش آمده، ایشان تأکید فرموده‌اند که از دیدگاه فقهی و شرعی با مسئله سلاح‌های هسته‌ای مشکل داریم. این از جهت ثبات در تصمیم‌گیری‌های ایشان هم مهم است.

(خاطراتی از جلسات درس خارج رهبر انقلاب به روایت دکتر محسن اسماعیلی، به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای).

استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

شروط حق‌المارّه

س. لطفا بفرمایید اگر باغی حصار و دیوار داشته باشد، استفاده از میوه‌های آن به عنوان حق‌المارّه (حق رهگذر) جایز است؟

ج. ورود به باغ بدون رضایت مالک جایز نیست، اما استفاده از میوه‌های باغ که در مسیر راه است برای کسی که در مسیر خود به آن برخورد کند اشکال ندارد، مشروط به اینکه: اولا به قصد استفاده از میوه به آن مسیر نرفته باشد و ثانیا به درخت آسیب نرساند و شاخه‌های آن را نشکند و ثالثا همان جا میوه را خورده و با خود همراه نبرد و رابعا بنابر احتیاط علم نداشته باشد که صاحب درخت از این کار اکراه دارد.

بیهوده‌گویی؛ عوامل، آثار و راه‌های درمان آن

آیت‌الله مجتبی تهرانی

در مطلب حاضر رذیلت اخلاقی بیهوده‌گویی از دیدگاه شرع و اخلاق مورد بررسی قرار گرفته و عوامل پیدایش و آثار و پیامدهای آن و نیز راه‌های درمان این خصلت نکوهیده تبیین شده است.

***

شایسته نیست انسان سرمایه عمر را با سخنان بیهوده و بی‌فایده از بین ببرد و باید بکوشد تا از هر لحظه عمر گرانبهایش بهره‌مند شود و سرمایه زندگانی را به سادگی از دست ندهد. باید از آنچه مدت کوتاهی در اختیارش گذاشته شده، بیشترین استفاده را برده، برای آخرت خود زاد و توشه‌ای فراهم آورد؛ بنابراین سخن بیهوده، حتی برای یک لحظه هم هدر دادن سرمایه است.

بیهوده‌گویی از آفاتی است که بیشتر انسان‌ها به آن مبتلایند و به سبب آن، به وادی آفات دیگر زبان، کشیده می‌شوند؛ پس باید در رفع آن کوشید و راه را بر گناهان زبان بست.

تعریف بیهوده‌گویی

مقصود از بیهوده گویی، به زبان آوردن سخنی است که فایده مجاز و مشروع دنیایی یا آخرتی، مادی یا معنوی و عقلایی یا شرعی نداشته باشد. سخن گفتن از آنچه برای گوینده بهره‌ای ندارد، بیهوده‌گویی است که از آن به شهوت کلام نیز تعبیر شده است؛ البته بی‌فایده بودن سخن برای گوینده، به معنای بی‌ارزش بودن آن برای همگان نیست. چه بسا سخنانی که برای برخی بی‌فایده و برای دیگران سودمند و مفید است؛ از این رو مفید بودن را می‌توان امری نسبی به شمار آورد؛ اگرچه ممکن است برخی سخنان، برای همگان بی‌فایده باشد.

اقسام بیهوده‌گویی

الف: سخن گفتن درباره موضوع بی‌فایده

گاه انسان از موضوعی سخن می‌گوید که هیچ فایده ای برای او ندارد؛ اگر چه ممکن است همان موضوع، برای برخی مفید باشد؛ در این حال، سخن او از اقسام کلام بی فایده یا بیهوده‌گویی به شمار می‌رود؛ مانند سخن گفتن از رنگ چشم و موی دیگران که برای بیشتر افراد بی‌فایده، ولی برای برخی از مراکز اطلاعاتی، مفید است.

ب: سخن اضافی (فضول کلام)

سخن بیش از اندازه لازم و کافی - اگرچه درباره موضوعی سودمند هم باشد-، از اقسام کلام بی‌فایده به شمار می‌رود؛ البته روشن است که مقصود از آن، توضیح یا تکراری که جهت درک بهتر ارائه می‌شود نیست؛ زیرا به چنین تکراری نیاز بوده از آن استفاده می‌شود.

ج: سخن نابجا

سخن کافی و به اندازه درباره موضوع سودمند و مفید، اگر بیرون از جایگاه مناسبش گفته شود، از اقسام کلام بی فایده شمرده می‌شود. نابجایی سخن، گاه از عدم تناسب سخن با مخاطب پدید می‌آید؛ مانند اقامه برهان‌های غامض و دشوار برای عوام و گاه از نبود تناسب زمانی، مکانی و...مخاطب حاصل می‌شود؛ مانند سخن گفتن با افرادی که از فرط خستگی، توان گوش سپردن به سخنان گوینده را ندارند.

پرسش بی‌فایده را هم می‌توان از اقسام کلام بیهوده به شمار آورد که در این قسم نیز گاه از امری بی‌فایده پرسیده می‌شود؛ مانند آن شخص که پس از کلام امیرمؤمنان علی(ع): سلونی قبل ان تفقدونی؛ از من بپرسید پیش از آنکه مرا در میان خود نیابید، از تعداد موهای سر و صورت خویش پرسید و گاه از کسی می‌پرسد که به پاسخ گفتن قدرت یا رغبت ندارد. همه اینها افزون بر اینکه وقت پرسش‌کننده را از بین می‌برد، وقت پاسخ‌دهنده را نیز هدر می‌دهد و او را به زحمت می‌اندازد. این در صورتی است که آفتی متوجه آن دو نشود و طرح پرسش برای اظهار فضل، فخرفروشی و تحقیر طرف مقابل نباشد؛ وگرنه افزون بر نابودی عمر، انسان را به وادی گناه نیز می‌کشاند و بی‌مقدار می‌کند. برای پاسخ دهنده نیز ممکن است پیامد زشتی را به همراه داشته باشد؛ برای نمونه؛ آنگاه که روزه‌داری را ناآگاهانه به خوردن و آشامیدن فرا می‌خوانند و او می‌پرهیزد، از او می‌پرسند: «روزه هستی؟» با این پرسش، چند مشکل برای پاسخ‌دهنده پدید می‌آید. اگر بگوید روزه نیستم، دروغ گفته است. اگر بگوید روزه هستم، از پاداش عبادت پنهانی او کاسته شده است. اگر پاسخ مثبت دهد و از این پاسخ، انگیزه لذت و غرور داشته باشد، به ورطه «ریا» افتاده و اگر پاسخ ندهد، به پرسش‌کننده توهین کرده است. همچنین اگر از شخصی چیزی بپرسد که او نمی‌خواهد در آن مورد پاسخی دهد و دوست دارد مسئله از دید پرسش‌کننده یا دیگران پنهان بماند، در اینجا پرسش‌کننده نه تنها وقت پربار خود را هدر داده، بلکه وقت طرف مقابل خود را نیز گرفته و تباه کرده است بدون اینکه نتیجه خاصی از گفتار خود گرفته باشد. به این ترتیب، پرسش بی‌فایده، از بدترین نوع کلام بی‌فایده است.

اشتیاق به دانستن چیزی که برای شخص سودی ندارد یا کاوش در مسائل غیرمفید، از عوامل مهم بیهوده‌گویی است، البته این نباید با مسئله کسب دانش و فهمیدن امور مفید و نیکو، اشتباه شود.

نکوهش بیهوده‌گویی از دید شرع

نهاد پاک آدمی، از زیان و کاستی نفرت داشته، انسان را از هر امر زیانباری باز می‌دارد. از سویی عمر، سرمایه اصلی بشر است که به تندی سپری می‌شود و راهی برای بازگشت آن نیست. با توجه با این دو نکته، خرد آدمی، به ناپسندی گفتار بیهوده حکم کرده، گزافه‌گو را سزاوار نکوهش می‌داند. شریعت هم با صحه نهادن بر حکم عقل، انسان را از این کار بازمی‌دارد. روایات موجود در این زمینه، اهمیت پرهیز از سخن بیهوده را نمایان می‌سازد. رسول خدا(صلی‌الله علیه و آله و سلم) در حدیث طولانی معراج می‌فرماید: (دیدم) که دوزخ، هفت در داشت و بر هر دری سه جمله نوشته شده بود. بر در پنجم نوشته بودند:...و لا تکثر منطقک فیما لا یعنیک فتسقط من رحمةالله ...؛ و در آنچه بیهوده است، بسیار سخن نگو که از رحمت خدا ساقط می‌شوی.

در جای دیگری می‌فرماید: من حسن اسلام المرء ترکه ما لا یعنیه؛ از خوبی اسلام آدمی است که آنچه را به کارش نمی‌آید، ترک کند.

روایت بروشنی ستایش پیامبر(ص) از ترک این رفتار را می‌نمایاند، چرا که آن را از جمله نیکی‌ها و محاسن اعتقاد شخص مسلمان شمرده است.

همچنین به ابوذر غفاری(ره) فرمود: الا اعلمک بعمل خفیف علی البدن، ثقیل فی المیزان؟ قلت: بلی یا رسول‌الله. قال: هو الصمت و حسن الخلق و ترک ما لا یعنیک؛ آیا عملی آسان و سبک برای بدن، و سنگین و پربها در میزان اعمال به تو بیاموزم؟ عرض کردم: آری، ای رسول خدا. حضرت فرمود: خاموشی و خوش‌خلقی و ترک کار بیهوده.

حضرت در این عبارت بر اهمیت و سنگینی اعمال در آخرت اشاره داشته، بر ترک سخن بیهوده تایید می‌فرماید. در جای دیگر نیز می‌فرماید: من رای موضع کلامه من عمله قل کلامه الا فیما یعنیه؛ هر کس کلام خود را جزیی از عمل خویش بداند، سخن او کم می‌شود، مگر در مواردی که برای او فایده دارد.

امام علی(ع) یکی از صفات مؤمنان را دوری از سخن بی‌فایده برمی‌شمرد و از گزافه‌گویان اظهار شگفتی می‌کند: عجبت لمن یتکلم بما لا ینفعه فی دنیاه و لا یکتب له اجره فی اخراه؛ در شگفتم از کسی که سخنی می‌گوید که در دنیا سودی ندارد و در آخرت اجری نخواهد داشت.

سخن اضافی - اگرچه درباره امری مفید هم باشد - نکوهیده است؛ زیرا اضافه آن بیهوده است و فایده‌ای به بار نمی‌آورد. رسول خدا می‌فرماید: طوبی لمن امسک الفضل من لسانه و انفق الفضل من ماله؛ خوشا به حال کسی که زیادی کلامش را نگاه دارد و زیادی مالش را انفاق کند.

در سخنی از امیرمؤمنان علی(ع) نیز آمده است: شر ما شغل به المرء وقته الفضول؛ بدترین چیزی که آدمی وقت خود را به آن سرگرم می‌کند، کارهای زیادی است (که شامل سخن زیادی هم می‌شود.)

امام علی(ع) یکی از صفات مؤمنان را دوری از سخن بی‌فایده برمی‌شمرد و از گزافه‌گویان اظهار شگفتی می‌کند: در شگفتم از کسی که سخنی می‌گوید که در دنیا سودی ندارد و در آخرت اجری نخواهد داشت.

***

سخن بیهوده، زمینه ورود انسان به وادی گناهان زبان را فراهم می‌سازد؛ زیرا بیهوده‌گویی، از شهوت کلام سرچشمه می‌گیرد و این اشتها به سخن گفتن، خطرهایی چون غیبت، دروغ، فرو رفتن در باطل و ... را در پی دارد.

روزی امیرمؤمنان علی(ع) از کنار مردی که فراوان سخن می‌گفت، عبور کرد، ایستاد و خطاب به وی فرمود: یا هذا انک تملی علی حافظیک کتابا الی ربک فتکلم بما یعنیک ودع ما لا یعنیک؛ ای (مرد!) همانا تو (با این گفتارت) نامه‌ای را به سوی پروردگارت نزد دو فرشته نگاهبانت، پر می‌کنی [= گفتار بیهوده تو نوشته می‌شود]؛ پس، از آنچه مفید است، سخن بگو و چیز بیهوده را رها کن.

سخن نابجا هم، اگرچه درباره موضوعی مفید باشد، نکوهیده است؛ زیرا افزون بر آنکه فایده‌ای ندارد، چه بسا کاستی شخص گوینده را نیز در پی داشته است.

سیدالشهدا حضرت حسین(ع) به ابن عباس فرمود:یا ابن عباس لا تتکلمن بما لا یعنیک فاننی اخاف علیک الوزر و لا تتکلمن بما یعنیک حتی تری له موضعا فرب متکلم قد تکلم بحق فعیب؛ ای فرزند عباس ! هرگز از آن چه بی‌فایده است، سخن مگو؛ چرا که من از وزر برای تو می‌ترسم و هرگز از آنچه مفید است، سخن نگو تا هنگامی که جایگاهی مناسب برای سخنت ببینی. چه بسا گوینده‌ای که به حق سخن گوید (اما در جایگاه نامناسبش)؛ پس بر او عیب گرفته می‌شود.

پیامبر(ص) به ابوذر غفاری(ره) فرمود: آیا عملی آسان و سبک برای بدن و سنگین و پر بها در میزان اعمال به تو بیاموزم ؟ عرض کرد: آری، ای رسول خدا. حضرت فرمود: خاموشی و خوش‌خلقی و ترک کار بیهوده.

امام صادق(ع) نیز در گفتاری مانند همین می‌فرماید:... ودع کثیرا من الکلام فیما یعنیک حتی تجد له موضعا فرب متکلم بحق فی غیر موضعه فعنت؛ ... و بسیاری از سخنان مفید را ترک کن تا برای آنها جایگاهی مناسب بیابی. چه بسا گوینده بحقی که در جایگاه نامناسب سخن می‌گوید و در سختی قرار گرفته، نابود می‌شود.

پرسش بی‌فایده هم امری نکوهیده است؛ چنانکه یکی از اصحاب امام صادق(ع) نقل می‌کند نزد امام بودیم که آسمان رعدی زد.

حضرت فرمود: سبحان من یسبح له الرعد بحمده والملائکه من خیفته فقال له ابو بصیر جعلت فداک ان للرعد کلاما فقال: یا ابا محمد سل عما یعنیک ودع ما لا یعنیک؛ پاک و منزه است کسی که رعد به ستایش او، و فرشتگان از ترس او تسبیح می‌گویند. ابوبصیر عرض کرد: فدای تو شوم، آیا رعد هم سخن می‌گوید؛ امام فرمود: ای ابا محمد! از چیزی که به کارت می‌آید بپرس و آنچه را به کارت نیاید، رها کن.

ریشه‌های بیهوده‌گویی

عوامل ذیل، انسان را به وادی بیهوده‌گویی می‌کشانند:

الف: کنجکاوی بیجا

اشتیاق به دانستن چیزی که برای شخص سودی ندارد یا کاوش در مسائل غیر مفید، از عوامل مهم بیهوده‌گویی است، البته این نباید با مسأله کسب دانش و فهمیدن امور مفید و نیکو، اشتباه شود. مقصود از این عامل، حرص به دانستن چیزهایی است که فقط سرگرم‌کننده ولی بی‌فایده‌اند؛ مانند دانستن تعداد آجرهای خانه فلان شخص، یا پرسش از تعداد موهای سر خود.

ب: علاقه فراوان و صمیمیت

شدت علاقه به دیگری، موجب پیدایش میل فراوان به سخن گفتن با او می‌شود که این می‌تواند انسان را به بیهوده‌گویی و پرگویی وا دارد. فرد، در این حال آنقدر سرگرم سخن گفتن است که به مفید بودن یا نبودن گفتارش توجه ندارد.

ج: وقت گذرانی

گاه گوینده به اشتباه گمان می‌کند که وقت اضافی دارد و با سخن گفتن می‌تواند این وقت را پر کند؛ برای همین به سخن گفتن درباره هر چیزی پرداخته، وقت خویش را هدر می‌دهد.

د: حب جاه (جلب توجه)

سخن گفتن گاه برای جای گرفتن در دل دیگران است که در این حال، فرد با سخن گفتن می‌کوشد توجه دیگران را به خود جلب کند تا مردم به ارتباط با او تمایل نشان دهند.

پیامدهای زشت بیهوده‌گویی

الف: تباه شدن عمر

کمترین زیان کلام بیهوده برای شخص متکلم، تباه شدن عمر او است که بزرگترین سرمایه زندگی او شمرده می‌شود. آنچه انسان در این جهان به دست می‌آورد، به سبب عمر او است. انسان می‌تواند از این بخش زندگانی، برای جهان آخرت خود توشه بردارد و البته با گفتن سخنان بیهوده که هیچ فایده دنیایی و آخرتی ندارد، این فرصت از بین می‌رود. اگر زمانی را که صرف سخنان بیهوده می‌کند، به سکوت بگذراند و در سکوتش هم به یاد حق باشد، گنجینه ای بزرگ برای آخرت خویش ذخیره کرده است. افزون بر این، انرژی خود را نیز نگاه داشته است.

ب: حقارت در اجتماع

کلام بی‌فایده و اضافی، سبب کاستی مقام گوینده می‌شود؛ زیرا هر سخنی به صورت معمول مخاطبی دارد و مخاطب با شنیدن سخنان بی‌ارزش از گوینده، ارج و منزلت پیش از شنیدن را برای او باور نخواهد داشت.

ج: درخواست پوزش

یکی دیگر از آثار زشت بیهوده‌گویی، این است که چه بسا سخنی بر زبان آورد یا برخوردی کند که از آن پشیمان شود و به ناچار از مخاطب عذر بخواهد؛ حال آنکه در روایات آمده است: (مؤمن وارد کلامی نمی‌شود یا کاری نمی‌کند که پس از آن عذر بخواهد.)

د: زمینه‌سازی گناهان زبان

سخن بیهوده، زمینه ورود انسان به وادی گناهان زبان را فراهم می‌سازد؛ زیرا بیهوده‌گویی، از شهوت کلام سرچشمه می‌گیرد و این اشتها به سخن گفتن، خطرهایی چون غیبت، دروغ، فرو رفتن در باطل و ... را در پی دارد. کسانی که شهوت سخن گفتن دارند، بسیار آسان‌تر از دیگران به گفتار حرام دچار می‌شوند. روشن است که بیهوده‌گویی و پرگویی، انسان را به وادی گناه نزدیک می‌سازد؛ زیرا سخن درست، اندک است و شخص پرگو برای سخن گفتن، به نادرست روی می‌آورد؛ چنانکه پیامبر(ص) می‌فرماید: من کثر کلامه کثر سقطه و من کثر سقطه کثرت ذنوبه و من کثرت ذنوبه کانت النار اولی به؛ کسی که بسیار سخن گوید، خطایش فراوان می‌شود و کسی که خطایش فراوان شود کار بیهوده اش فزونی می‌گیرد و کسی که بیهوده کاری‌اش فزونی گیرد، دروغش افزون می‌شود و کسی که دروغش فراوان شود، گناهانش بسیار می‌شود ...

گویا بیهوده‌گویان، سخن را جزو رفتار خویش به شمار نمی‌آورند و برای همین است که به وادی هولناک گناه کشیده می‌شوند.

رسول خدا می‌فرماید: من لم یحسب کلامه من عمله کثرت خطایاه و حضر عذابه/ هر کس سخنش را از رفتارش به شمار نیاورد، خطاهایش زیاد و عذابش حاضر می‌شود.

ر: دوری از رحمت الهی

بیهوده‌گویی، انسان را از رحمت خداوند دور می‌سازد. همان گونه که گذشت، رسول خدا(ص) در حدیث معراج فرمود: بر در پنجم دوزخ نوشته شده بود: درباره آنچه به کارت نیاید [= برای تو بی‌فایده است]، بسیار سخن مگو که از رحمت خدا ساقط می‌شوی.

س: از دست دادن امور مفید

هنگامی که شخص به امور بی‌فایده سرگرم می‌شود، از آنچه مفید و سودمند است، باز می‌ماند؛ یعنی نه تنها سودی نمی‌برد، بلکه منفعت‌های بسیاری را از دست می‌دهد.

حضرت علی(ع) می‌فرماید: من اشتغل بما لا یعنیه فاته ما یعنیه؛ هر کس خود را به چیزی که به کارش نیاید سرگرم سازد، آنچه را که به کارش آید از دست می‌دهد.

ع: نابودی خرد

عقل، انسان را به پیشرفت و کمال فرا می‌خواند. سرگرم شدن به امور زائد و بی‌فایده، حرکتی در جهت خلاف فرمان عقل بوده، موجب نابودی آن می‌شود.

از امام علی (ع) نقل شده است: ضیاع العقول فی طلب الفضول؛ ضایع شدن عقل‌ها، در جستجوی کارهای زائد است.

ف: گمراهی

بیهوده‌گویی موجب نابودی خرد می‌شود و با از دست دادن خرد، اندیشه به خطا رفته، انسان، راه کمال و سعادت را گم خواهد کرد.

امیرمؤمنان می‌فرماید: وقوعک فیما لا یعنیک جهل مضل؛ قرار گرفتن تو در آنچه به کارت نمی‌آید، نادانی گمراه‌کننده‌ای است.

و: قساوت قلب

دوری از یاد خدا، دل را سخت می‌کند و نتیجه پرگویی در آنچه به کار نمی‌آید، کاهش ذکر خدا و سرانجام آن، قساوت قلب است.

رسول خدا(ص) می‌فرماید: لا تکثروا الکلام بغیر ذکر الله فان کثره الکلام بغیر ذکرالله تقسو القلب ان ابعد الناس من الله القلب القاسی؛ سخن در غیر یاد خدا را زیاد نکنید. همانا سخن بسیار در غیر یاد خدا، دل را سخت می‌کند. همانا دورترین مردم از خدا، دل شخص سنگدل است.

ش: خستگی شنونده

بیهوده‌گویی، افزون بر زیان‌های پیش گفته، موجب ملامت و خستگی شنونده نیز می‌شود که این خود، بی‌میلی شنونده به هم سخن شدن با بیهوده‌گو را در پی خواهد داشت.

امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: ایاک و کثره الکلام فانه یکثر الزلل و یورث الملل/ از پرگویی بپرهیز؛ زیرا بر لغزش‌ها می‌افزاید و کسالت و خستگی را به دنبال می‌آورد.

راه‌های درمان بیهوده‌گویی

درمان بیهوده‌گویی از دو راه علمی و عملی ممکن است.

دقت در پیامدهای سخن بی‌فایده و یادآوری مستمر آنها، سبب ترک این عادت ناشایست می‌شود.

بیهوده‌گو باید بداند که عمر عزیزش بر نمی‌گردد؛ پس نباید آن را صرف کار بیهوده کند. اگر شدت علاقه، او را به بیهوده‌گویی وا داشته است، بداند که با این کار عمر دوستش را تباه می‌کند؛ در حالی که می‌تواند با سخنان سودمند محبت خویش را ابراز کند.

به یادآوردن ارزش والای ذکر خدا و اندیشه در مبدا و معاد نیز او را بر ضد بیهوده‌گویی، تشویق و تحریک می‌کند. شناخت نقش گفتار در میان دیگر رفتار، گامی بسیار مهم در ترک بیهوده‌گویی است. آنگاه که انسان به اهمیت نقش سخن در زندگی آگاه شود، دیگر به گفتار بی‌فایده روی نخواهد آورد.امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) می‌فرماید: من رای موضع کلامه من عمله قل کلامه الا فیما یعنیه؛ هر کس جایگاه سخنش را در میان رفتارش بشناسد، گفتارش جز در امور مفید، کم می‌شود.سرگرم شدن به کارهای مفید و سودمند، کوششی مناسب برای ترک عادت بیهوده‌گویی است؛ زیرا پرداختن به بیهوده‌گویی، انسان را از کارهای سودمند باز داشته است؛ پس برای ترک آن باید به ضدش عمل کرد.امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: من اطرح ما یعنیه وقع الی ما لا یعنیه؛ کسی که آنچه را به کارش آید کنار گذارد، در آنچه به کارش نیاید [= مفید نباشد] قرار می‌گیرد.پرداختن به ذکر، دعا، مسائل مفید علمی و ارشاد و تربیت، از جمله امور مفیدی است که انسان را از بیهوده‌گویی دور می‌سازد.از: کتاب اخلاق الهی، جلد چهارم، آفات زبان به نقل از حوزه نیوز

کمترین زیان کلام بیهوده برای شخص متکلم، تباه شدن عمر او است که بزرگترین سرمایه زندگی او شمرده می‌شود. آنچه انسان در این جهان به دست می‌آورد، به سبب عمر او است. انسان می‌تواند از این بخش زندگانی، برای جهان آخرت خود توشه بردارد و البته با گفتن سخنان بیهوده که هیچ فایده دنیایی و آخرتی ندارد، این فرصت از بین می‌رود. اگر زمانی را که صرف سخنان بیهوده می‌کند، به سکوت بگذراند و در سکوتش هم به یاد حق باشد، گنجینه‌ای بزرگ برای آخرت خویش ذخیره کرده است.

چراغ راه

ویژگی‌های امامت و رهبری

قال الامام علی(ع): «یحتاج الامام الی قلب عقول و لسان قئول، و جنان علی اقامهً الحق صئول»

امام علی(ع) فرمود: امام و پیشوا نیازمند سه چیز است: قلب اندیشمند و متفکر، زبان گویا و دل پرجرأت و قاطع در برابر اجرای حق.[۱]

---

[۱] - تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۴۰

حکایت خوبان

کُنَد همجنس با همجنس پرواز!

علی(ع) می‌فرماید: هر انسانی به همانند خود میل می‌کند.[۱]

در تفسیر صافی ذیل آیه ۲۶ از سوره نور که می‌فرماید: زنان ناپاک برای مردان ناپاک و مردان ناپاک برای زنان ناپاک و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک هستند.

آمده است: روزی امام‌حسن مجتبی(ع) وارد مجلس معاویه شد و پس از ملاحظه معاویه و اطرافیان او که همگی از مطرودین و بازماندگان دوران جاهلیت بودند، با تلاوت بخش اول این آیه فرمود: آن زنان و مردان ناپاک به خدا قسم تو هستی ای معاویه و کسانی که اینجا اطراف تو را گرفته‌اند و پیروان تو. و (آنگاه) با تلاوت بخشی دیگر از آیه که می‌فرماید: مردان و زنان پاک برای یکدیگرند، فرمود: آنان علی‌بن‌ابی‌طالب و اصحاب و پیروان آن حضرت هستند.

---

[۱] - غررالحکم، ج ۴، ص ۵۳۲

پرسش و پاسخ

عصمت معصومین(ع) (۲)

پرسش:

به چه دلیل برخی انسان‌ها از ملکه عصمت برخوردارند و مبنای عصمت در آنان چیست و آیا این ملکه عصمت موهبتی است یا اختیاری و هرکس می‌تواند آن را کسب نماید؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سوال‌ها به ویژگی‌های شخصیتی معصومین(ع) و اینکه مبنای عصمت معصومین(ع) علم آنان است پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

ملکه عصمت با مختار بودن معصوم منافات ندارد

دوم اینکه علم مزبور، یعنی ملکه عصمت در عین اینکه از اثرش تخلف ندارد و اثرش قطعی و دائمی است، در عین حال طبیعت انسانی را - که همان مختار بودن در افعال ارادی خویش است - تغییر نداده، او را مجبور و مضطر به عصمت نمی‌کند؟ و چگونه می‌تواند بکند با اینکه علم، خود یکی از مبادی اختیار است، و مجرد قوی بودن علم باعث نمی‌شود مگر قوی شدن اراده را.

مثلا کسی که طالب سلامت است وقتی یقین کند که فلان چیز سم کشنده آنی است، هر قدر هم که یقینش قوی باشد او را مجبور به اجتناب از سم نمی‌کند، بلکه وادارش می‌کند به اینکه با اختیار خود از شرب آن مایع سمی خودداری کند. آری، وقتی عاملی انسان را مجبور به عمل و یا ترک عملی می‌کند که انسان را از یکی از دو طرف فعل و ترک بیرون نموده و امکان فعل و ترک را مبدل به امتناع یکی از آن دو بسازد.

شاهد این مدعا آیه ۸۷ سوره انعام است که می‌فرماید: آنان را برگزیده و به سوی صراط مستقیم هدایتشان کردیم، این است هدایت خدا که هر که را بخواهد از بندگان خود بدان هدایت می‌فرماید و اگر شرک بورزند اعمالشان بی‌ثمر می‌شود که دلالت می‌کند بر اینکه شرک برای انبیاء با اینکه خداوند برگزیده و هدایتشان کرده ممکن است و اجتباء و هدایت الهی مجبور به ایمانشان نکرده. و این معنا را آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته»

ای پیامبر! برسان آنچه را که از ناحیه پروردگارت به سویت نازل شده و اگر نرسانی رسالت او را نرسانده‌ای (مائده -۶۷) و نیز آیاتی دیگر می‌رساند.

پس معصومین به اراده و اختیار خودشان از معصیت منصرف می‌شوند، و اگر انصرافشان را به عصمتشان نسبت دهیم مانند انصراف غیرمعصومین است که به توفیق خدایی نسبت می‌دهیم.

همچنان که با آن آیات و تصریح اخباری که می‌گویند انصراف معصومین از معصیت به خاطر تسدید روح‌القدس است نیز منافات ندارد، چون این نسبت عینا مانند نسبت تسدید مومن است به روح ایمان، و نسبت ضلالت و غوایت است به تسویلات شیطان، همچنان که این نسبت‌ها با اختیار مومن و کافر منافات ندارد، آن نسبت هم با اختیار معصومین منافات ندارد.

پس چیزی از اینها، فعلی (کار) را از این جهت که فعلی است از فاعلی با اراده و اختیار از فعل بودن خارج نمی‌سازید - دقت فرمایید.

بله، در این میان عده‌ای هستند که گمان کرده‌اند خداوند آدمی را از معصیت باز می‌دارد و منصرف می‌کند، اما نه از راه گرفتن اختیار و اراده‌اش، بلکه از راه معارضه با اراده او، مثل اینکه اسبابی فراهم آورد که اراده آدمی از بین برود، و یا اراده‌ای برخلاف اراده‌اش خلق کند، و یا فرشته‌ای بفرستد تا از تاثیر اراده آدمی جلوگیری نماید و یا مجرای آن را تغییر دهد، و آن را به سوی غیر آن هدفی که طبعا انسان قصد آن را می‌کند برگرداند، همان‌طور که یک انسان قوی از اراده ضعیف و یا تاثیر آن جلوگیری می‌کند و نمی‌گذارد فرد ضعیف آن کاری را که بر حسب طبع خود می‌خواهد بکند انجام دهد.

گویا پاره‌ای از صاحبان نظریه مزبور جبری‌مسلکند، و لیکن اصلی که مشترک میان همه صاحبان این نظریه است، و این نظریه و نظریه‌های شبیه به آن مبتنی بر آنست، این است که این طایفه معتقدند حاجت موجودات به باری تعالی تنها در پیدایش است، و اما در بقائشان بعد از آنکه موجود شدند احتیاجی به خدای سبحان ندارند، و خدای سبحان سببی است در عرض سایر اسباب، با این تفاوت که چون از سایر اسباب قوی‌تر و قادرتر است لذا می‌تواند در حال بقای موجودات هر رقم تصرفی که بخواهد بکند. یکی را منع نموده، دیگری را آزاد بگذارد، یکی را زنده کند، آن دیگری را بمیراند، یکی را عافیت دهد، آن دیگری را مریض کند، به یکی توسعه در رزق دهد، و دیگری را تهیدست نماید، و همچنین سایر تصرفات دیگر.

و از آن جمله اگر بخواهد بنده‌ای را مثلا از شر و گناه دور بدارد فرشته‌ای می‌فرستد تا او را از مقتضای طبعش که گناه است جلوگیری نماید، و مجرای اراده او را از شر به سوی خیر تغییر دهد. و یا اگر بخواهد بنده‌ای را به خاطر استحقاقی که دارد گمراه کند ابلیس را بر او مسلط می‌سازد تا از جانب خیر به شر معطوفش نماید هرچند این تصرف ابلیس به حد جبر و اضطرار نرسد.

و این حرف به دلیل وجدان مردود است، چون ما با وجدان خود این معنا را درک می‌کنیم که در اعمال خیر و شر هیچ سببی که با نفس ما منازعه نماید و بر ما غالب شود وجود ندارد، و تنها نفس ما است که اعمالی از روی شعور و اراده‌ای ناشی از شعور، و خلاصه از شعور و اراده‌ای که قائم به آنست انجام می‌دهد، پس هر سببی را که دلیل نقلی و عقلی و رای نفس ما اثبات می‌کند - از قبیل فرشته و شیطان - سببهایی است طولی، نه عرضی، و این خود روشن است.

علاوه بر اینکه، معارف قرآنی از قبیل توحید و هر معارف دیگری که بازگشت آن به توحید است همه مخالف با مبنای این نظریه است.

سلوک عارفانه

لزوم اصلاح فکر دینی سالک

(بدان ای سالک راه حق!) فکر دینی ما باید اصلاح شود. تفکر ما درباره دین غلط است غلط. به جرات می‌گویم: از چهار تا مسئله فروع، آنهم در عبادات، چند تایی هم از معاملات، از اینها که بگذریم، دیگر فکر درستی، ما درباره دین نداریم.نه در این منبرها و در این خطابه‌ها می‌گوییم و نه در این کتابها و روزنامه‌ها و مقاله‌ها می‌نویسیم و نه فکر می‌کنیم. ما قبل از اینکه بخواهیم درباره دیگران فکر کنیم که آنها مسلمان شوند، باید درباره خود فکر کنیم. چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است.[۱]

---

[۱] - ده گفتار، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۱۵۷

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ – ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir